



بازتاب فرّ در عتبه‌الکتابه و تاریخ جهانگشا

حجت رشیدی^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

احمد حسنی رنجبر^۲ (نویسنده مسئول)

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

شروین خمسه^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۳ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۲۶

چکیده

هدف مقاله‌ی حاضر، تحلیل و تبیین جلوه‌های فرّ در دو کتاب عتبه‌الکتابه و تاریخ جهانگشای جوینی است. این دو کتاب، از جمله آثار مهم و ارزشمند زبان فارسی می‌باشند که علاوه بر فواید تاریخی، از باب اطلاعات فراوان ادبی و اجتماعی در شمار معتبرترین و سودمندترین کتاب‌های

۱. Ahm.hasani-hormozabadi@gmail.com

۲. Ahmad.ranjbar.v@gmail.com

۳. Sh.khamse@gmail.com

* این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری با عنوان «شایسته‌سالاری و مؤلفه‌های آن در متون مثنوی فارسی قرن ۷ تا ۷

ه.ق. با تأکید بر تاریخ بیهقی، کلیله و دمنه، عتبه‌الکتابه، راحه الصدور و آیه‌السرور و تاریخ جهانگشا» می‌باشد.

فارسی به شمار می‌روند. اسطوره‌ی فرّ یا فرّه، از مهم‌ترین ارکان اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان و یکی از مؤلفه‌های اصلی مفهوم شاه آرمانی است. فرّ، نشان تأیید الهی است و فروغی است که بر دل هر کس بتابد از همگان برتری می‌یابد. به سبب تابش این فروغ است که شخص می‌تواند به پادشاهی برسد و شایسته‌ی تاج و تخت گردد. اسطوره فرّ از دوران باستان به بعد، دچار تغییرات و دگرگونی‌هایی در کیفیت و کارکرد خود شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، فرّه باوری در دو کتاب مورد نظر، در جریان رویدادهای کلان مربوط به شاهان و بعضی خصوصیات و رفتارهای آنان، جلوه می‌کند. در این تحقیق، پژوهشگر جلوه‌های فرّ را در چهار زمینه‌ی استعمال صریح واژه‌ی فرّ، نمودهای بصری فرّ، خویشتکاری فرّ و نمود فرّ به شکل تأیید الهی به شیوه‌ی تحلیل محتوایی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نشان داده است.

واژه‌های کلیدی: عتبه‌الکتبه، تاریخ جهانگشا، شاه آرمانی، فرّه

۱. مقدمه

فرّ = فرّه = خورّه، خرّه (پهلوی) و خورته‌ی (اوستایی) در فرهنگ‌ها به معانی گوناگون از جمله شکوه، جلال، شأن، شوکت، برازندگی و زیندگی آمده است. «معادل کلمه‌ی خورننگهت» (xvarenaguhant) به معنی صاحب فرّ، که در اوستا بسیار آمده، در فارسی فرّخ است.» (صفا، ۱۳۸۴: ۴۹۴)

«فرّ در پهلوی: gadh، آرامی: gada به معنای ثروت، خوشبختی، سریانی: gda، عبری: gad و در عربی: جادّ jadd به معنای بخش و بهره و نصیب و رزق است. در فرهنگ سغدی واژه‌ی فرّه به صورت pm به معنای بخت و اقبال آمده است.» (گویری، ۱۳۸۶: ۱۴۹-۱۵۰)

پیروان همه‌ی مذاهب از رؤیت نور طلایی رنگی در اطراف سر اشخاص سخن می‌گویند، اشخاصی که به واسطه‌ی به جا آوردن آداب مذهبی به فضاها و وسیعی از آگاهی وارد می‌شوند و طی آن قابلیت‌های پنهان حسی برتر در آنان آشکار می‌گردد.

هندیان باستان به نوعی انرژی کیهانی به نام پرانا (prana) باور داشته و آن را منشأ حیات دانسته‌اند. آنان بر این عقیده‌اند که پرانا یا نفس حیات در همه‌ی کالبدها دمیده می‌شود

و به آنها هستی می‌بخشد. چینیان نیز به وجود نوعی انرژی زنده به نام «چی» معتقد بودند. آنان بر این باور بودند که همه‌ی مواد، اعم از جاندار و بی‌جان، از این انرژی تشکیل شده‌اند. مکتب عرفانی یهودیت یا «کالابا»، نیز به همین دو نیرو به عنوان نور اثیری اشاره کرده است. تصاویر حضرت عیسی (ع) و سایر مقامات مذهبی مسیحیان نیز با سیمایی احاطه شده در نور ترسیم می‌شود.

یکی از مفاهیم بارز اساطیری که در ایران پس از اسلام در میان عموم مردم و آثار مکتوب به حیات خود ادامه داد، فره باوری است. این اندیشه در روند دگرذیسی خود از دوران باستان به بعد، تغییراتی گوناگون در کیفیت و کارکرد یافته است. این نیروی ایزدی جوهری سراسر نور و روشنایی است. نورافشانی محض است که آفریدگان اورمزد را در ابتدا به وجود آورده است.

«در اوستا با سه مقوله‌ی فره روبه‌رو هستیم؛ فره‌ی زردشت، فره‌ی ایرانی و فره‌ی کیانی. فره‌ی زردشت رنگ و بویی دینی و لاهوتی دارد، اما فره‌ی ایرانی صورتی ملی که مخصوص ایرانیان است و موجب برخوردارگی از مواهبی همچون گله، رمه، ثروت، خرد و دولت می‌شود. فرّ کیانی نیز همان فرّ شاهی است. نور و فروغی الهی و خدادادی است که هر کس به آن دست پیدا کند، به شاهی می‌رسد. اسطوره‌ی فره معمولاً مورد طمع دشمنان قرار می‌گیرد تا آن را به دست آورند، چنانکه افراسیاب در پی به دست آوردن آن سه بار در دریاچه‌ی فراخکرت فرو رفت، اما نتوانست آن را به دست آورد. این اسطوره در طول تاریخ کارکردهای ویژه‌ای در زندگی اجتماعی انسان داشته است؛ از جمله توضیح و توجیه پدیده‌های طبیعی، تأیید یا ارزش‌گذاری آیین‌ها و شعائر. در پاره‌ای از متون اوستایی و شاهنامه نیز به آن اشاره شده و متضمن مضامین و درون مایه‌های سیاسی و مذهبی است که در دو مقطع از تاریخ ایران در تار و پود حیات سیاسی و اجتماعی کشور نقش‌آفرینی کرده و رفته‌رفته دستخوش تحوّل و دگرگونی شده است.» (جبرائیلی، ۱۳۹۵: ۲-۸)

در دوره‌ی متقدم اسلامی، ما شاهد آن هستیم که کارگزاران حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی برای احیای کارویژه‌های فرّه، نوعی تلاش آگاهانه را در دستور کار دارند، اما این تلاش‌ها در دوره‌ی متأخر اسلامی جای خود را به فرایندهای مستقل و خارج از اراده‌ی آگاهانه‌ی کنشگران داده‌است که به ناچار تهی شدن اسطوره از معانی و دلالت‌های گذشته‌اش را در پی داشته‌است.

در دوره‌ی ساسانیان فرّه به صورت مؤلفه‌ای ضروری و با اهمیت در مشروعیت‌بخشی به شاهان مدّ نظر قرار می‌گیرد، و شاه ساسانی باید از تبار و تخمه‌ی کیانی و دارای فرّ کیانی می‌بود که بر تقدّس و اهمیت تبار و گوهر نزد ایرانیان، دلالت می‌کرد.

به طور خلاصه می‌توان گفت که، در دوره‌ی ساسانیان اسطوره‌ی فرّ دو کارویژه‌ی مختلف و نقش و کارکرد متفاوت دارد: یکی کارویژه‌های سیاسی مشروعیت‌بخش و دیگر کارویژه‌های اجتماعی مشروعیت‌آفرین در میان طبقات جامعه. که می‌توان آن دو را به اسطوره‌ی فرّ در کارکرد مشروعیت‌بخشی در حیات اجتماعی و سیاسی جامعه قلمداد نمود. اما در دوره‌ی اسلامی این اسطوره، کارکرد اجتماعی خود را تا حدودی از دست می‌دهد و بسیاری از کارویژه‌های اجتماعی‌اش از میان می‌رود؛ و سیر تحوّل و دگرگونی آن در نتیجه‌ی دگرگونی‌های فرهنگی آغاز می‌شود، اما با دگرگونی این اسطوره در سطح اجتماعی، معنای مشروعیت‌بخشی آن در سطح سیاسی دوباره احیا می‌گردد.

این مهم در دوره‌ی اسلامی جای خود را به قوانین حقوقی و قضایی دین اسلام و جهان‌بینی و هستی‌شناسی اسلامی می‌دهد، و در کنار دیگر ارکان و مؤلفه‌های اصلی اندیشه‌ی ایران‌شهری بار دیگر با اهداف سیاسی و با شرایط جدید سازگار می‌شود و همراه می‌گردد، و از شرایط نوین به وجود آمده تأثیر می‌پذیرد، که می‌توان از آن به عنوان اندیشه‌ی ظلّ‌اللّهی یاد کرد. «در همین دوره و با به قدرت رسیدن عباسیان و شکل‌گیری حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل ایرانی، و در پی تقویت عنصر ایرانی در دستگاه خلافت، اندیشه‌ی ایران‌شهری به

صورت تدریجی، در قالب ترجمه‌ی برخی متون تأثیرگذار و پراهمیت ایران باستان از قبیل نامه‌ی تنسر و... به متن جریان اندیشگی و تفکر سیاسی مسلمانان راه می‌یابد.» (جبرائیلی، ۱۳۹۵: ۱۸)

در این زمان حکومت‌های ایرانی از یک سو در پی کسب مشروعیت دینی از خلیفه‌ی عباسی بودند، و از طرفی برای کسب حمایت مردمی به نَسَب‌سازی روی آوردند و در این راه نَسَب و تبار خود را به پادشاهان هخامنشی می‌رساندند. رفته‌رفته در اندیشه‌های سیاسی دوران اسلامی نیز مفاهیم و مؤلفه‌های اندیشه‌ی ایرانشهری به ویژه مقوله‌ی فره‌ی ایزدی بازتاب‌هایی یافت. خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر مقتدر سلجوقیان، بسیار کوشش نمود تا شاه آرمانی در اندیشه‌ی سیاسی ایران باستان را در چهارچوب قواعد فرهنگی عصر اسلامی بازسازی کند. وی پادشاه را دارای فره‌ی ایزدی و حق الهی سلطنت می‌دانست که از طریق آن برگزیده‌ی خداوند و جانشین او بر زمین است: «ایزد تعالی در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند و هیبت و حشمت او در دل‌ها و چشم خلایق بگستراند تا مردم اندر عدل او، روزگار می‌گذرانند... و بقای دولت همی خواهند.» (طوسی، ۱۳۷۱: ۵)

فره‌ی ایزدی در شاهنامه نیز، یکی از مهم‌ترین مفاهیم این متن حماسی و ارزشمند است. این اسطوره یکی از کلید واژه‌های شاهنامه به شمار می‌رود که در معنای اساطیری - آیینی و همچنین معنای مجازی خود یعنی بخت و اقبال، یکی از مفاهیم پرکاربرد این متن حماسی است. در این کتاب، مهم‌ترین فره‌ی همانا فره‌ی مخصوص شاهان (فره‌ی کیانی) است. این فره‌ی، بسیار ستوده، کارآمد و برتر از دیگر آفریدگان است که متعلق به شاهان ایرانی از نخستین شاه پیشدادی تا کیخسرو و گشتاسپ است.

اما در تاریخ بیهقی «به طور کلی فره‌ی باوری معمولاً در جریان رویدادهای بزرگ مربوط به شاهان و بسیاری از خصوصیات و رفتارهای آنان جلوه‌گر است، که می‌توان به نمود آیین‌هایی همچون جشن مهرگان اشاره نمود. همچنین اندیشه و باور جبرگرایانه‌ی بیهقی در مواضعی چون به قدرت رسیدن شاهان، تجلی دیگری از فره‌اندیشی این نویسنده‌ی بزرگ است. در این

تاریخ، خواننده انحراف کارکرد فرّه را از یک باور اساطیری به یک ابزار سیاسی - درباری، به خوبی متوجه می‌شود و تفاوت بعضی جزئیات آن را با شکل و صورت اصیل و باستانی‌اش در می‌یابد.» (کلاهیجان، ۱۳۹۶: ۱۶۵)

همین فرّ است که سهروردی در حکمه‌الاشراق از آن یاد کرده و همان ویژگی‌های موجود در زامیادیشث را درباره‌ی آن ذکر می‌کند. نور فیض‌بخشی که دریافت‌کننده را تأیید می‌نماید و رای و اندیشه می‌بخشد و به برکت وجود او نفس‌ها روشنی می‌یابند و پرتو نور آن درخشان‌تر از خورشید می‌باشد.

«شیخ شهاب‌الدین سهروردی، خرّه را بر سه قسم می‌داند: اگر بر نفس امور قهریه غالب باشد، صاحب خرّه دلیر و قدرتمند و پیروزمند می‌گردد؛ اگر بر نفس محبت و عشق ورزی غالب باشد، اثر آن موجب نیکبختی صاحب خود و میل و عشق نفس به او می‌گردد؛ و اگر ترکیب تأثیر انوار و سماویات در نتیجه‌ی قابلیت نفس در اعتدال به حدّ کمال باشد، در این صورت صاحب خرّه پادشاهی عظیم و صاحب دانش و فضیلت و اقبال خواهد شد و همین است که آن را کیان خرّه می‌نامند.» (پورنامداریان، ۱۳۷۵: ۲۹۶)

می‌توان چنین نتیجه گرفت که ماهیت اسطوره‌ی فرّ در دوره‌های مختلف یکسان است. در صورتی که این اصل (جوهره‌ی) واحد در قالب‌ها و شکل‌های جدیدی تجلی می‌یابد. هدف نویسنده از نگارش پژوهش حاضر آن است که جلوه‌های فرّه و کارکردهای مختلف آن را در کتاب‌های یادشده، نشان دهد.

حال پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که: نگاه منتجب‌الدین بدیع و جوینی به معنا و مفهوم فرّ و کارکردهای آن در عتبه‌الکتبه و تاریخ جهانگشا چگونه است؟

۲. پیشینه‌ی تحقیق

در رابطه با فره‌ی ایزدی و مطالب مرتبط با آن، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته شده‌است. در این آثار، علاوه بر معنا و مفهوم، به جنبه‌های گوناگون این باور در ایران پیش و پس از اسلام، پرداخته شده‌است. برخی از این آثار عبارتند از:

۱- «تأملی بر جلوه‌های فره‌ی باوری در تاریخ بیهقی» (۱۳۹۶)، فاطمه کلاهیچیان، که در آن جزئیات فره‌اندیشی در معنا و صورت مورد توصیف و تحلیل قرار گرفته‌است.

۲- «بازتاب فرهنگ ایران باستان در کتاب تاریخ بیهقی» (۱۳۹۶)، نجم‌الدین گیلانی، که مؤلفه‌های فرهنگی بازتاب یافته از ایران باستان در کتاب مورد نظر را مورد بررسی و تحلیل قرار داده و در بخشی از مقاله به الهی بودن مقام سلطنت و فره‌ی ایزدی پرداخته‌است.

۳- «فهم تحوّل و تطور اسطوره‌ی فره‌ی ایزدی از عهد ساسانی تا دوران اسلامی» (۱۳۹۵)، نیما جبرائیلی، که با روش تحلیلی - تفهیمی مبتنی بر معناکاوی و فهم هم‌دلانه‌ی شواهد تاریخی ذیل رهیافت جامعه‌شناسی تفهیمی، به موضوع پرداخته‌است.

۴- «تحلیل انسان‌شناختی اسطوره‌ی فره‌ی و کارکردهای آن در شاهنامه‌ی فردوسی و اساطیر ایران» (۱۳۹۰)، فرزاد قائمی، که به بررسی خویش‌کاری‌ها و کارکردهای فره‌ی در شاهنامه، پرداخته و خویش‌کاری‌های فره‌ی را در قیاس با نمونه‌هایی همچون مانا، کاریزما و توپو بررسی نموده‌است.

۵- «فره‌ی ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان» (۱۳۸۳)، ابوالعلا سودآور، که نمادهای مختلف فره‌ی از جمله قوچ، شمس و نیلوفر را از میان کتیبه‌ها، سگه‌ها و متون ادبی فارسی جست‌وجو کرده و سیر تحوّل این نمادها و مفاهیم را مورد بررسی قرار داده‌است.

۶- «نثر فارسی در سپهر سیاست» (۱۳۹۴)، مریم صادقی، که در این اثر ویژگی‌های شاهان آرمانی به ویژه فره‌ی ایزدی را در کلیله و دمنه مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌است.

در این میان، درباره‌ی موضوع مورد نظر ما (جلوه‌های فره‌ی در عتبه‌الکتابه و تاریخ جهانگشا)، تاکنون پژوهش خاصی انجام نگرفته‌است. بنابراین، پژوهش حاضر می‌تواند دریچه‌ای باشد که از آن به مفهوم فره‌ی در کتاب یادشده، نگریسته شود.

۳. معرفی اجمالی کتاب‌های مورد پژوهش

عتبه الکتبه و تاریخ جهانگشا دو اثر مهم و ارزشمند زبان فارسی، در میان آثار منشور می‌باشند. عتبه الکتبه مجموعه منشآت منتجب‌الدین بدیع اتابک جوینی، منشی سلطان سنجر سلجوقی و رئیس دیوان رسائل او، می‌باشد که در سال ۵۲۸ یا ۵۴۸ تألیف گردید. این کتاب از نمونه‌های برجسته‌ی نثر دیوانی و اداری نیمه‌ی اول سده‌ی ششم هجری است که نخستین بار در سال ۱۳۲۹ شمسی به تصحیح عباس اقبال آشتیانی و با مقدمه‌ی محمد قزوینی چاپ شد و در سال ۱۳۹۶ به وسیله‌ی مریم صادقی مورد بازنگری جدی و کامل قرار گرفت. اما تاریخ جهانگشای جوینی، در حدود سال ۶۵۰ تا ۶۵۸ قمری به وسیله‌ی عظاملک جوینی در سه جلد تألیف گردید. این کتاب مشتمل است بر تاریخ و عادات و رسوم مغول، تاریخ خوارزمشاهیان و تاریخ منکوقاآن و حمله‌ی هلاکوخان تاقلق و قمع اسماعیلیان. این اثر نخستین بار به طور کامل به اهتمام محمد قزوینی و ادوارد براون در سه جلد، در لیدن به چاپ رسید.

۳.۱. استعمال صریح واژه‌ی فرّ

به اعتقاد منتجب‌الدین بدیع فرّ، یاری‌دهنده و پشتیبان اصلی و قدرت حقیقی سلاطین سلجوقی است که به یاری همین فرّ، جهان را آباد کرده، عدل فراگیر شده و اقبال و نیکبختی در پناه آنان خواهد بود. در عبارت زیر از کتاب عتبه، نویسنده واژه‌ی فرّ را به طور صریح در مورد سلطان سنجر به کار می‌برد: «تاج و تخت به فرّ دولت خداوند عالم سلطان معظم شهنشاه اعظم رکن‌الدین و الدین معز الاسلام و المسلمین اعزّ الله انصاره مزین و مشرف شد و ممالک جهان طراوت و نضارت متقدم باز یافت و با طراز اول رسید.» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۱۲۶)

واژه‌ی فرّه در فرهنگ ایرانی و زبان فارسی دری (در دوره‌ی اسلامی) معنایی برابر با بخت و اقبال می‌یابد و فراوانی نعمت و دارایی و حتی رویش گیاهان را به واسطه‌ی وجود فرّ می‌داند. جوینی در عبارت زیر به این موضوع اشاره و به صراحت واژه‌ی فرّ را برای

چنگیزخان، به کار می‌برد: «... و ماکولات فراوان شده و مشروبات چون آب جیحون روان به فرّ دولت روز افزون و سایه‌ی حشمت همایون چنگیزخان و اروغ او کار مغول از آنچنان مضایق و تنگی به امثال چنین وسعت و نیکی رسیده است.» (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۱۶)

نویسنده‌ی تاریخ جهانگشا، چنگیزخان را دارای شجاعت و هیبت و فرّ می‌داند و در وصف وی می‌گوید: «اونک خان (بزرگ دو قبیله از مغولان) چون رای و رویت و شجاعت و فرّ و هیبت او (چنگیزخان) می‌دید از صرامت و شهامت او تعجب می‌نمود و در تقدیم و اکرام او مبالغت می‌نمود.» (همان، ۲۶)

علاوه بر آبادانی و ساختن جهان، در عهد مغول برکات علم و جلوه‌گری افکار از موهبت‌هایی است که فرّی ایزدی در اختیار شخص فرهمند و حتی دیگران قرار می‌دهد: «... و خبر یافت (سلطان سعید محمد) که امرا و لشکر بزرگ از جمله چنگزخان بر عقب ایشانند احتیاط را باز به سمرقند آمد و لشکری که باقی مانده بود برداشت و با گروهی انبوه با فرّ و شکوه به جند آمد و می‌پنداشت که به یک تیر دو نخچیر خواهد انداخت.» (همان، ج ۲/ ۱۰۲)

چنانکه می‌بینیم در عبارت فوق واژه‌ی فرّ به صراحت به کار رفته است. «فرّ فروغی است ایزدی که برای صاحبش انواع موفقیت‌ها را به همراه خواهد داشت. از زندگانی طولانی گرفته تا موفقیت و قدرت و پیروزی بر مخالفان و همچنین شکل دادن پایگاه الهی قدرت در باور مردم.» (جبرائیلی، ۱۳۹۵: ۸)

در عبارت زیر به عقیده‌ی جوینی، هولاکو علاوه بر دادگستری و دفع دشمنان و فتح کشورها، دارنده‌ی هیبت و شکوه خسروان و فرّ خجسته می‌باشد. «و انوار عاطفت و رأفت از افق نصف و معدلت متجلی گشته چنین فتحی مبین.. به واسطه حرکت و عزیمت پادشاه خجسته فرّ و شاه دادگستر.. هولاکو که براق همّت عالیش فرق ثریا بساید و برق عزیمت مصمّمش روی ثری بساید، میسر گردانید.» (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۳/ ۱۱۴)

جوینی سلطان جلال‌الدین را دارای فرّ و بخت شاهی می‌داند و معتقد است که به سبب وجود فرّ در او کارها با شکوه و عظمت پیش می‌رود: «و چون کار او با فرّ و شکوه شد و لشکر و حشم انبوه اول نوبهار و هنگام گماریدن ازهار از غزنین بیرون آمد و بر عزیمت پروان روان شد ...» (همان، ج ۲/ ۱۳۵-۱۳۶)

نویسنده‌ی کتاب، در جلد سوم و در بیان فتح‌نامه‌ی الموت پس از ذکر عظمت، جلال و شکوه هولاکوخان، شکست و اضمحلال دشمنان به ویژه اسماعیلیان را به سبب فرّ دولت پادشاه می‌داند و می‌گوید: «امروز به فرّ دولت پادشاه جهان‌افروز اگر در گوشه‌ی کاردزنی است کار زنی پیشه گرفتست و هر کجا داعی ناعی و هر رفیقی رقیقی شده.» (همان، ج ۳/ ۱۴۰)

در کتاب تاریخ جهانگشا، غیر از موارد ذکر شده در نمونه‌های بالا، در چندین جای دیگر ابیاتی از شاعران پارسی‌گوی دیده می‌شود که در آن‌ها لفظ فرّ به صراحت به کار رفته است. با توجه به اینکه عظاملک جوینی، با علم و آگاهی این ابیات را انتخاب نموده و معنا و مفهوم واژه‌ی فرّ در خطّ فکری اوست، به چند مورد از این ابیات اشاره می‌شود.

نویسنده‌ی کتاب تاریخ جهانگشا، با ذکر بیت زیر فرّ سلطان را مایه‌ی خرسندی خویش می‌داند:

خرسندیی که داد مرا از وصال او فرّ قدم خسرو نیکو خصال داد
(همان، ج ۲/ ۷۹)

و باز هم با ذکر بیتی از نورالدین منشی، خوشی و خرمی جهان را به سبب فرّ وجودی سلطان جلال‌الدین می‌داند:

بیا جانا که شد عالم دگر باره خوش و خرم به فرّ خسرو اعظم الخ سلطان جلال‌الدین
(همان، ۱۵۳)

۲.۳. نموده‌های بصری فرّ

فرّه‌ی ایزدی در کنار برخی مؤلفه‌های دیگر اندیشه‌ی ایران‌شهری، در ذهن و نظر منتجب‌الدین بدیع و جوینی به خدمت گرفته شده‌است. آن دو، پادشاه را دارای فرّه‌ی ایزدی و حق‌الهی سلطنت می‌دانند. در این دو اثر می‌بینیم که مقوله‌ی اسطوره‌ی فرّ مطرح شده و در جای‌جای این آثار بدان پرداخته شده‌است. در عتبه‌الکتابه، منتجب‌الدین، دولت سلجوقی را دارنده‌ی «سایه‌ همایون» که یکی از نمودهای بصری فرّ در کتاب مورد نظر است، می‌داند. «تا رایت دولت ما به حول و قوّت ایزد تبارک و تعالی در ممالک جهان افروخته گشتست و به تأیید و تقدیر او عزّ و علا سایه‌ همایون بر اقالیم عالم افکنده و عنان حل و عقد و ابرام و نقض امور مملکت بسیط روی زمین در قبضه‌ اقتدار ما آمده.» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۶۴) و همچنین «رکاب همایون» برهان‌الدین را نشان از فرّ وجود او می‌داند و می‌گوید: «تا بشارت قدوم رکاب همایون مولانا حرس‌الله مجده به من خادم مخلص مشتاق رسیدست از میان دل و جان باعنی مزعج و مشخصی مهیج دارم.» (همان، ۹۵)

نیک می‌دانیم که در نزد ایرانیان، فرّه‌ی ایزدی زاییده‌ی نور آسمانی است و به خاندان شاهی تعلق دارد. در اندیشه‌ی ایرانیان باستان، فرّه‌ی ایزدی خورشیدوار در چهره‌ی شاه متجلی می‌شد، چنانکه در عبارت زیر منتجب‌الدین بدیع، نور عدل سلطان را تجلی نور خداوند می‌داند: «چون از دور تجلی نور عدل آن پادشاه که ممدّ انوار آن بعدالله تعالی رأی نورانی خداوند است که ينظر بنورالله می‌بینند روی بدان حضرت جلال و قبله‌ دولت اقبال می‌آرند.» (همان، ۱۱۱). که نور یکی از نمودهای بصری فرّ در این کتاب است.

«از میان تمثیلات و تشبیهاتی که برای تجسم فرّه به کار رفت، هیچ یک به اندازه‌ی تشبیه فرّ به خورشید، مؤثر نیفتاد. فرّ و سلف آن یعنی خورنه مشتق از ریشه‌ی هند و اروپایی (s)p(h)el است، به معنای درخشش و همان ریشه که در انگلیسی کلمه‌ی (splendor) را پدید آورد. و چون آن کلمه تحوّل پیدا کرد و در زبان اوستایی خورنه تلفظ شد، دستاویزی شد برای موبدان و سرودسرایان اوستایی که آن را همچون همسنگ آوایی اش یعنی خور به معنی خورشید تلقی کنند، و از آن پس فرّ وابسته به خورشید است.» (سودآور، ۱۳۸۳: ۱۳۷)

در اندیشه‌ی منتجب‌الدّین بدیع، آفتاب که یکی از نموده‌های بصری فرّ است، معنایی برابر با واژه‌ی فرّ دارد. وی در عبارت زیر خواجه نظام‌الملک را دارای نشان فرّ می‌داند که بر عموم خلائق شرق و غرب می‌تابد: «چنانکه خواجه شهید نظام‌الملک... عالمیان غریق و رهین انعام و احسان او گشتند و مُثنی و شاکر عدل و انصاف او شدند و رایات مملکت اسلام از رأی صائب او نصرت یافت و آفتاب جاه و حشمت او بر کافه خلائق مشرق و مغرب تافت.» (منتجب‌الدّین بدیع، ۱۳۸۴: ۶) و همچنین در مکتوبی از کتاب، در شأن و پایگاه حکومت سلجوقی، به آفتاب دولت آنان چنین اشاره می‌نماید که: «آفتاب دولت سایه یزدان خدایگان سلطان اعظم شاهنشاه معظم رکن‌الدنیا و الدّین بر جهانیان شرقا و غربا تابان باد و عمر او بی پایان.» (همان، ۱۲۹)

چنانکه می‌دانیم، برخورداری از فرّه‌ی ایزدی، شرط لازم برای رسیدن به پایگاه شهریاری و مشروعیت قدرت سیاسی بود. به عبارت دیگر با اعطای نیروی فرّه به شاه، وی به قدرتی دست می‌یابد که مردمان را به اطاعت از او، که در ادامه‌ی پیروی از خداوند است، وادار می‌دارد. در عبارت زیر از کتاب مورد پژوهش، سلاطین و بزرگان سلجوقی به فرمان یزدان به ریاست می‌رسند که همین امر سبب تابش نور ایزدی در چهره‌ی آنان و تأیید الهی و مشروعیت حکومت‌شان می‌شود. «و از آنجا که قضیت رأی اعلی اعلاه‌الله است در شهامت و کفایت تاج‌الدّین به تفرّسی که در ناصیه همایون او کردست از کمال حصافت و فطنت و استقلال او به اعباء کارهای بزرگ ریاست مازندران از استحقاق او قاصر نماید و از مرتبه و درجه او نازل اند.» (همان، ۲۶-۲۷)

فرّ ایرانی بخشنده‌ی جاه و حشمت و بخشنده‌ی خرد نیک است. بر اهل تحقیق پوشیده نیست که در اندیشه‌ی ایرانیان باستان، فرّه‌ی ایزدی زاییده‌ی نور آسمانی و خورشیدوار در چهره‌ی شاه متجلی است. نویسنده‌ی عتبه‌الکتبه در وصف امیر اسفهلار اجلّ شهید قماج، نور وجود وی را برگرفته از آفتاب اقبال و ثمره‌ی پادشاهی سلجوقیان می‌داند که موجب برتری

وی از طبقه‌ی رعیتی به جایگاه و پایگاه ملوکی شده‌است. «امیر اسفهلار اجل شهید قماج اگرچه از عداد ممالیک بود همت ملوک داشت و از این جهت قسیم و سهیم ملک و دولت گشت... و به تدریج از آفتاب اقبال و پادشاهی ما استضاءت کرده و به انوار حسن رأی ما استنارت و استدارت تمام گرفته.» (همان، ۷۵)

فرّ، فروغی است که موجب برتری دارنده‌ی آن از همگان می‌شود. از پرتو این فروغ است که شخص به پادشاهی می‌رسد، شایسته‌ی تاج و تخت گردد، آسایش گستر و دادگر شود و آرامش و سکون به همه جا خواهد رسید و شخص همواره کامیاب و پیروز و کامل عقل و ثابت‌قدم باشد. و هم از نیروی این نور است که کسی که در کمالات نفسانی کامل گردد، از سوی خداوند به پیامبری برگزیده شود. با عنایت به عبارت فوق، نظر جوینی را درباره‌ی منکوقاآن با هم مرور می‌کنیم: «... خان همه‌ی خانان منکوقاآن که فتح و نصرت بر اعداء دولت و دین به لواء او معقود باد و سایه‌ی همایونش بر همه جهانیان ممدود دست داد و آثار معدلتی که خلائق به تازگی به واسطه‌ی آن چون طفلان کلاً و اشجار به خاصیت گریه‌ی ابر بهار خنده‌زنان شوند انتعاشی گرفتند و به وسیلت آن بار دیگر ارتیاشی یافتند.» (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۱/۲)

و باز در وصف منکوقاآن و ذکر نعمت‌های دوران پادشاهی وی که نشان از فرّ وجودی او دارد، آورده است: «نفحات شمال شمایل انصاف شامل او اطراف عالم را معطر گردانیده، و آفتاب عواطف پادشاهانه او اصناف بنی آدم را منور کرده... مطیعان و بندگان حضرتش سریر خیمه بر ثریا افراخته... و اکنون بسیط زمین عموماً و بلاد خراسان خصوصاً که مطلع سعادات و مبرآت و موضع مرادات و خیرات بود و منبع علما و مجمع فضلا و مربع هنرمندان و مرتع خردمندان و مشرع کفاه و مکرع دهاه و لفظ دربار نبوی را ازین معنی اخبارست.» (همان، ۲-۴)

نیک می‌دانیم فرّ نیرویی است که در درون یا وجود هر فردی متجلی شود، او را به جلو می‌برد و تمامی ابزار و وسایل پادشاهی در اختیار او قرار می‌گیرد. مجهز شدن و برخورداری

از نیروی فرّه، دلیلی موجه برای برخورداری از ارزش‌های والاست. جوینی در عبارت زیر، در وصف چنگیزخان به این ارزش‌ها اشاره کرده و دوران سلطنت وی را برخوردار از آن‌ها می‌داند که از جمله نمودهای ظاهری فرّ به حساب می‌آیند: «در آخر عهد دولت او سکون و فراغت و امن و دعت به نهایت انجامیده بود و تمتع و ترفّه به غایت کشیده و راهها امن و فتنه‌ها ساکن شده چنانکه در منتهای مغرب و مبتدای مشرق اگر نفعی و سودی نشان دادندی بازرگانان روی بدان نهادندی.» (همان، ۵۸)

و هم جوینی درباره‌ی او کتای قاآن، جانشین چنگیزخان، معتقد است که: «زمان به مکان قاآن روشن چشم و جهان به تمکن او بی کین و خشم گشته... و اشجار امن و امان بعد از ذبول آبدار شده و رخسار آمال را بعد از خدشات یأس و نومیدی آب با روی کار آمده روزها از روح و سکون خوشی لیلی فایده داده و شبها از انس و ضیاء آتش می حکم روز روشن گرفته.» (همان، ۱۴۸) که تمامی این موهبت‌ها به سبب فرّ وجودی سلطان او کتای قاآن است.

یا در جایی دیگر آورده است که: «غبار فتن و حوادث ساکن شد و خلائق ایمن گشتند و صیت او چون نسیم معطر با باد شمال در فضای عالم منتشر شد و آوازه داد و دهش او در آفاق سایر گشت و چون نسر طایر آمد.» (همان، ۱۵۷-۱۵۸)

در کتاب تاریخ جهانگشا، نویسنده «فرّه‌ی ایزدی را موجب بهره‌دهی ستیغ کوه‌ها تا ژرفای رودها و عطا کننده‌ی توان رویش و بالش به گیاهان می‌داند و معتقد است که فرّ از سویی بخشنده‌ی خردنیک، دارایی خوب فراهم آمده و شکست‌دهنده‌ی اهریمن و دیو خشکسالی و یخبندان است.» (قائمی، ۱۳۹۰: ۱۱۷) جوینی ضمن تمجید از سلاطین مغول، سلطان او کتای قاآن را دارای فرّی می‌داند که در عبارت فوق بدان اشاره شد. «چون حاتم زمان و حاکم جهان بر تخت پادشاهی ممکن شد... و از بلاد اسلام همچنان صنّاع و زراعت آغاز نهاد و سبب فیضان مواهب و کثرت رغایب او از جوانب متوجه آن شدند. و عالم خوش

روزگار و روی زمین از گریه ابر بهار به دهان گل‌ها خندان و آبدار شدی و حسن بهار به غایت رسیدی و سبزه‌ها هر یک به مقدار خویش بالا نمودی... و بحمدالله تعالی که امروز این منازل مبارک به قدم خجسته پادشاه کامگار و شهنشاه نامدار نوشروان زمان منکوقاآن مزین است و جهان از سایه سیاست و عدل او روشن و بقاع و رباع اقالیم عالم گلشن. (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۱ / ۱۹۱-۱۹۵)

و در جای دیگری از تاریخ خویش در وصف دوران زمامداری منکوقاآن آورده است: «آب غضارت و نصارت با روی عالم آمد، و اغضان گردن افراز و سرسبز گشتند، و بساتین چون خواتین چُست و موزون بر حسب ارادت دلها روزافزون آمدند، شکوفه و نیلوفر با صد هزار شکوه و فر، ارغوان رنگ رخسار غارت کرده... چون ایام وصال ذات خال حال هوا بر وفق هوا معتدل شد و ناخوشی سال به خوشی مبدل، جهان گلشن و زمان روشن شد...» (همان، ج ۳ / ۲۵-۲۶) که عظاملک جوینی این همه مواهب را به سبب جلوس منکوقاآن بر تخت شاهی می‌داند و باز به صراحت اشاره می‌کند: «سبحان الله وجودی که حق تعالی آن را منبع مرحمت و مجمع معدلت سازد تا به حدی که امثال خیرات او بر آنچه اسم شیئی بر آن واقع بود از حیوانات غیر عقلا و جمادات فایض گرداند.» (همان، ۳۲-۳۳)

همچنین در عبارت زیر، هیبت و شکوه سلطان جلال‌الدین، نشان از فرهی ایزدی در وجود او دارد و از نمودهای بصری فرّ محسوب می‌شود. پیشتر نیز اشاره کردیم که فرّ به معنای فروغ، نور یا موهبتی است که خداوند به کسانی که شایستگی آن را دارند، می‌بخشد. «چون فتح گرج بر دست سلطان میسر شد... و فتح اخلاط نیز پیوند آن فتوح و غبوق آن صبح شد، هیبت او در آن اقالیم شایع شد، ملوک روم و شام بر متابعت مدینه‌السلام تحف و هدایا به جانب سلطنت و بارگاه با تمکین و مکتت او روان کردند و حضرت او بار دیگر ملجأ کرام و کبار شد.» (همان، ج ۲ / ۱۸۰)

و در عبارت زیر نیز، انبوه حشم، شکوه کار و خزانه‌های پر، از نمودهای بصری فرّ ایزدی در وجود شاه می‌باشد: «و حضرت او بار دیگر ملجأ کرام و کبار شد و حشم او انبوه گشت و کار با شکوه آمد و خزاین موفور و نواحی به عدل او معمور شد.» (همان، ۱۸۰)

۳.۳. خویشکاری فرّ

در اندیشه‌ی خویشکاری هرکس باید به کار خویش پردازد، و وظیفه‌ای است که هرکس می‌باید مسئولیت آن را بپذیرد.

«متون پهلوی و دینکرد بر این معنا تأکید دارند که هدف خداوند از آفرینش انسان خویشکاری است. انسان، کارگزار اهورامزدا در جهان هستی به شمار می‌رود. فضیلت‌های انسانی حاصل فرّه و خویشکاری اند و خویشکاری پیروی از فرّ الهی است. خویشکاری انسان هدف اهورامزدا برای رستگاری بشر و سبب‌ساز سعادت انسانی به شمار می‌رود و اگر انسان از خویشکاری سر باز زند فرّه‌ی اهورامزدا بیهوده مانده و کاستی و زیان در گیتی عیان می‌شود.» (جبرائیلی، ۱۳۹۵: ۱۱)

اندیشه‌ی خویشکاری پیش از اسلام نشأت گرفت و در نوشته‌ها و آرای سیاست‌نامه‌نویسان پس از اسلام هم رواج یافت. بنابراین بر انسان فرض است که در هر موقعیت و طبقه‌ی اجتماعی که قرار دارد خویشکاری بورزد؛ زیرا با تحقق خویشکاری در میان مردم خواست خداوند تحقق پیدا می‌کند. پس هرکس در هر موقعیت، شأن و منزلت اجتماعی مطابق قانون الهی خویشکاری بورزد و با نیروهای اهریمنی پیکار کند، رستگار می‌شود و به فرّه یعنی کمال وجودی‌اش می‌رسد. با این وصف می‌توان نتیجه گرفت که فرّه و خویشکاری لازم و ملزوم یکدیگرند. بدون خویشکاری دست یافتن به فرّه امری غیرممکن است و خویشکاری نیز جز اطاعت از قانون الهی نیست.

فرّ، در صورت عدم پایبندی به خویشکاری از شاه می‌گسلد، و هرکسی در صورت رعایت کامل آن می‌تواند فرهمند شود. به بیانی دیگر، «در صورتی که هر طبقه یا قومی

خویشکاری ورزد و به وظایف خویش به درستی عمل کند، فرهمند شده، به سعادت دست می‌یابد.» (بهار، ۱۳۶۲: ۱۲۰)

هرگاه شخصیت فرهمند دچار غرور و لغزش شود و فرهی ایزدی را نه در راستای خویشکاری آن، بلکه در جهت ارضای غرور خود به کار گیرد؛ دچار خودبینی می‌شود و فره از وی می‌گسلد.

در دو اثر مورد پژوهش، موارد متعدد و بی‌شماری از خویشکاری فره به چشم می‌آید، که از دیدگاه نویسندگان آنها، شاهان آرمانی به این مهم توجه داشته و به وظایف خویش در زمینه‌های مختلف عمل نموده‌اند. از مهمترین خویشکاری‌های فره در این متون ارزشمند، می‌توان به عدل، خرد، رای صائب، راست‌گویی، ثبات عهد و قدم، خوش‌سخنی، سیرت نیکو، دیده‌ی بصیرت، دین‌پروری، دوری از غفلت و... اشاره نمود که در این مجال به بخش‌هایی از این کارکردهای مهم فره، خواهیم پرداخت.

منتجب‌الدین در عبارت زیر، رأی صائب نظام‌الملک که نتیجه‌ی خویشکاری اوست را، موجب پیروزی اسلام می‌داند و ضمن اشاره به عدل و انصاف وی، می‌گوید: «عالمیان غریق و رهین انعام و احسان او گشتند و مثنی و شاکر عدل و انصاف او شدند و رایات مملکت اسلام از رأی صائب او نصرت یافت.» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۶)

و هم در مدح امیر اسفهلار اجل، آورده است: «و اگر پیش از این از جهت ظلامات رعایا خطابی می‌رفت غرض از آن اقامت مراسم عدل بود که جهاندار از آفریدگار بدان مأمورست.» (همان، ۳۹)

منتجب‌الدین بدیع پایداری حکومت و نظم و نظام مملکت و همچنین رضایت خالق جهان را به سبب رعایت عدل و انصاف، که نتیجه‌ی خویشکاری فره است، می‌داند و در تفویض ریاست سرخس به نجم‌الدین رئیس‌الشرق آورده است: «دوام دولت و نظام شمل مملکت از ثمرات و نتایج عدلست و جهاندار و فرمان‌دهنده را مرضات ایزد تبارک و تعالی که سبب فوز و نجاتست به وسیله و ذریعه افاضت عدل حاصل آید.» (همان، ۴۰)

و باز هم در بیان خویشکاری عدل در قضیه‌ی نیابت ایالت شهر ری به شهنشاه غیاث‌الدّین والدّین مسعود می‌گوید: «چون اساس دولت و بنیاد مملکت بر افاضت عدلست و استدامت و استزادت نعمت ایزد تعالی باقامت شرایط شکر توان کردن.» (همان، ۴۲)

و باز هم اشاره به رأی صائب امیر اسفهلار مظفر عادل نایب ایالت شهر ری: «و نیابت ایالت شهر ری و ولایت به امیر اسفهلار اجل کبیر عالم مؤید مظفر عادل که شرف نسب و حسب و حقوق او در دولت قاهره موروث و مکتسب پوشیده نیست... تفویض فرمودیم و او را وصایت کردیم تا چنانکه از اصابت رأی او معهود و مألوفست و از تدبیر و تدبیر... پیش رأی صائب او متجلّی و روشن معتاد و متعارف گشته شده است ترتیب ضبط شهر و ولایت بواجبی پیش گیرد.» (همان، ۴۳)

در صدور منشور ایالت و شحنگی بلخ به نام امیر اسفهلار علاء الدّین ابوبکر نیز نویسنده‌ی عتبه‌الکتبه، به تدبیر و رأی صائب او اشاره نموده و می‌گوید: «ایالت و شحنگی بلخ و مضافات آن هم برقرار که به اسم جدّ او بوده است بر فرزند عمادالدّوله مقرر فرمودیم و مصالح این شغل خطیر و کار نامدار به تدبیر و رأی صائب او موکول گردانیدیم.» (همان، ۷۷)

همچنین در بیان خصوصیات قوام‌الدّین و سپردن ریاست اصحاب امام شافعی به وی، منتجب‌الدّین به عقل و دیانت و اصابت رأی و تیزفهمی وی اشاره می‌نماید که این ویژگی‌ها از نمونه‌های بارز خویشکاری فرّ محسوب می‌شوند: «چنانچه از حسن سجّیت و نقاء طویت و کمال عقل و دیانت و اصابت رأی و وفور فطنت او معهود و متعارفست جانب علما و حقوق رعایا و صلحا مرعی دارد.» (همان، ۸۷)

عدل و رأفت نیز از صفات مربوط به خویشکاری فرّ می‌باشند. در عبارت زیر منتجب‌الدّین بدیع، این صفات را درباره‌ی مجدالملکی عزیزالدّینی به کار برده و اینگونه به آن پرداخته‌اند: «تا بشارت تصدّر با استحقاق و تصرف با استقلال مجلس رفیع مجدالملکی در دیوان خداوند جهان علاء‌الدّین والدّین که منشأ عدل و رأفتست و مهبط فضل و رحمت ایزد

تعالی به اسماع مخلصان و مظلومان روزگار می‌رسد... اومید این بقایاء رعایاء منقطع نمی‌گردد.» (همان، ۱۰۹)

و باز در بیان رأی روشن و عدل مجدالملکی، چنین می‌گوید: «درین یکچند که خراسان مظلله مطرح شعاع دولت و معدلت خداوند جهان گشتست و نسیم رأفت و عاطفت به واسطه رأی روشن خداوندی مجدالملکی و توقعات قلم مبارک او به دل و جان شکسته پزمرده مظلومان رسیده گویی خراسان اشراق عهد متقدم بازیافت... و چون از دور تجلی نور عدل آن پادشاه... می‌بینند روی بدان حضرت جلال و قبله دولت اقبال می‌آرند.» (همان، ۱۱۰-۱۱۱)

شاهی که دارندهی فرهی ایزدی است، دادگر است و دادگری نیز نتیجهی خویشکاری. به گفتهی غزالی: «سلطان به حقیقت آن است که عدل کند در میان بندگان او و جور و فساد نکند...، زیرا پیغامبر (ص) گفت: "الْمُلْكُ بِيَقِي مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ". پس بیاید دانستن که آبادانی و ویرانی جهان از پادشاهان است که اگر پادشاه عادل بود، جهان آبادان بود و رعیت ایمن بود.» (غزالی، ۱۳۶۱: ۸۱-۸۳)

در کتاب تاریخ جهانگشای جوینی نیز، موارد بسیاری از خویشکاری فرّ به چشم می‌آید که قابل توجه می‌باشد. در زیر به نمونه‌هایی از این خویشکاری‌ها اشاره می‌شود. چنانکه پیشتر اشاره شد، عدل یکی از موارد خویشکاری فرّ می‌باشد. جوینی در عبارت زیر عدالت انوشیروان را در برابر عدل منکوقاآن ناچیز می‌داند و می‌گوید: «و آثار معدلتی که خلائق به تازگی به واسطه آن چون طفلان کلاً و اشجار به خاصیت گریه ابر بهار خنده‌زنان شوند انتعاشی گرفتند... اخبار عدل نوشروانی در حدای آن مکتوم بود و آثار عقل فریدونی در ازای آن معدوم نمود.» (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۱ / ۲)

و هم در توصیف آن سلطان آورده‌است: «حق تعالی اروغ (خانواده) او را به تخصیص منکوقاآن که پادشاهی بس عاقل و عادل است، سالهای بی‌منتهی در کامرانی عمر دهد.» (همان، ۱۶)

جوینی از قول چنگیزخان، او کتای قاآن را دارای اندیشه‌ی متین و برتری عقل می‌داند که این ویژگی‌ها در دایره‌ی خویشکاری فرّ می‌گنجند. ناگفته پیداست که خویشکاری تابع فرّ و از الزامات آن به شمار می‌رود و شاهی که به خویشکاری نپردازد، فرّ و شکوه سلطنت از او خواهد گسست. «چنانک درین مدت به سمع شما رسانیده‌ام، رأی من آن است که او کتای به جایگاه من بر سریر خانی نشیند؛ چه او به مزیت رای متین و رجحان عقل مبین مستثنی است. رعایت لشکر و رعیت و محافظت ثغور مملکت به یمن رای و حسن تدبیر او مکفی شود.» (همان، ۱۴۳)

دارابودن عدل و انصاف یکی از کارکردهای خویشکاری است که ارتباط تنگاتنگی با فرّه دارد و در حقیقت این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. عطاملک جوینی در وصف قاآن و عدل و دادگستری وی چنین آورده‌است: «قاآن از اتعاب ذات خود مستغنی شد و عمال و کتبه به نواحی که مسلم بود نامزد شدند و شمشیرهای کشیده با نیام شد و پای ظلم و جور بسته و دست عدل و بذل گشاده گشت.» (همان، ۱۵۷) و یا می‌گوید: «صیت عدل او سبب قید شوارد و آوازه بذل او موجب صید او ابد شد.» (همان، ۱۵۹)

یکی از پربسامدترین نمونه‌های خویشکاری فرّ در کتاب تاریخ جهانگشا که از کتاب‌های مورد پژوهش ماست، استعمال واژه‌ی عدل و موارد مربوط به دادگستری است. این صفت در کتاب مورد نظر فراوان به کار رفته است که ما به جهت جلوگیری از اطاله‌ی کلام از ذکر موارد دیگر خودداری کرده و به نمونه‌های بالا اکتفا می‌کنیم.

پیشتر اشاره نمودیم که دادگری و بخت و اقبال شاه زائیده‌ی فرّ و جودی اوست. هر کس صاحب فرّ گردد، نیک‌بختی نیز بدو روی خواهد آورد و عدالت گستر خواهد بود و چون فرّ او را ترک نماید، نیک‌بختی از او روی می‌تابد. عطاملک جوینی، تمامی این خصایص نیکو، از جمله حلم و جود و تربیت دینی را نیز نتیجه‌ی خویشکاری فرّ می‌داند، آنجا که درباره‌ی قاآن آورده‌است: «از آنچه واجب‌الوجود در نهاد او موجود گردانیده بود از حلم و عفو و داد و

جود و تربیت دین معبود شمه‌ای تقریر داد تا معلوم شود که هر زمانی صاحب قرانی است، چنانکه در سواف عهد حاتم و نوشروان و غیر ایشان بوده‌اند و ذکر هریک تا منقرض زمان چون چشمه خرشید تابان خواهد بود.» (همان، ۱۹۰)

در عبارت زیر علاوه بر عدل و مرحمت سلطان محمد خوارزمشاه، به رفاه و آسودگی خلق در زمان حاکمیت وی اشاره شده است که این همه مهم، نشان خویشکاری فرّ سلطان است. «و سلطان اساس عدل مؤکد گردانید و کافه جمهور را در ظلّ مرحمت و نصفت مرّفه و آسوده و اصحاب اطراف به خدمت توسّل نمودند.» (همان، ج ۲/ ۶۵)

و در بیان عدالت منکوقآن که نمودی حقیقی از خویشکاری فرّ اوست، آورده است: «و چون آوازه عدل و انصاف او در اقطار و اطراف شایع و فیض گشت، قریب و بعید دور و نزدیک به رعیتی او به رغبتی صادق التجا می‌جویند.» (همان، ج ۳/ ۸۱-۸۲) و در جای دیگری هم در ذکر و بیان عدالت وی گوید: «چون امور عالم به واسطه عدل او نظام یافت و مواد مشوشات ضمایر خلائق انسجام پذیرفت و فتنه‌های برخاسته به یمن جلوس او نشسته و دست عدوی و فساد بسته گشت....» (همان، ۸۵-۸۶)

در عبارت زیر، جوینی با ذکر ویژگی‌های هولاکوخان همچون بخت بیدار، حلم و بردباری و رأی و اندیشه‌ی جهان‌آرا به درستی که او را دارای فرّ ایزدی می‌داند، چرا که این توصیف‌ها و خصوصیات موضوعاتی مربوط به خویشکاری فرّ می‌باشند که در صفحات قبل بدان اشاره گردید. «آنک با بخت بیدار حلم و وقار یار داشت، و با دولت روزافزون مزیت عقل رهنمون، با رای جهان‌آرای او آفتاب را روایی نیست و با وجود جود او سحاب را نوایی نه، خاقان چین کجانند تا آیین شاهی آموزند....» (همان، ۸۹-۹۰)

۴.۳. نمود فرّ به شکل تأیید الهی

تأیید الهی به نوعی ما را به یاد اسطوره‌ی فرّ می‌اندازد. به عبارتی دیگر، تأیید الهی به معنا و مفهوم فرّ اشاره می‌کند.

«آیین پادشاهی ایران باستان همواره بر دو اصل مبتنی بود: تأیید و فرّ. اوّلی باعث نیل به مقام پادشاهی بود و دومی لازمه‌ی تداوم قدرت و فرمانروایی. فرّ به عنوان نمادی که تأیید الهی در بر داشت، مؤید قدرت پادشاهی بود، و خصوصیت مهم آن کم و زیاد شدن و امکان دسترسی همگان به آن بود... بنابراین، فرمانروایی که محتاج به تثبیت موقعیت خود می‌بود، همواره کوشش می‌کرد که تأیید الهی را به اعلا درجه نشان بدهد.» (سودآور، ۱۳۸۳: ۱۳۵-۱۳۶)

این واژه در دوران اسلامی مترادف با التفات الهی معنا شد و کارکرد یافت. «این تلاش‌ها حتی درباره‌ی فرمانروایان مغول نیز صورت می‌گرفت.» (کلاهیچیان، ۱۳۹۶: ۱۷۰) در لایه‌های زیرین این نوع تفکّر و رویکردها، نمونه‌هایی بارز از فرّه‌باوری قابل ردیابی است. «فرمانروایی در این دوره، فراتر از علّت و معلول‌های وابسته به شرایط و کردار فرد، به اراده و نیرویی ماورایی پیوند خورده است که شباهت‌هایی معنادار با بحث فرّه دارد. پادشاه به قدرت رسیده، به مانند همان پادشاه فرّه‌مند باستانی است که به دلیل شایستگی و برازندگی، از موهبت آسمانی سالاری و شکوهمندی برخوردار می‌گردد و به مجد و عظمت می‌رسد. ساختار و کلیّات این روند، مشابه همان جریان اساطیری است؛ امّا جزئیات و استدلال‌ها، روی در نو شدن دارند. پادشاه به حکومت می‌رسد، چون سزاوار است و این سزاواری بیشتر از آنکه نتیجه‌ی شخصیت و اعمال درخشان او باشد، موهبتی است ایزدی که شامل حال او گشته است.» (همان، ۱۷۱-۱۷۲)

در این دیدگاه مردم در انتخاب پادشاه دخالتی ندارند، بلکه او با قدرت و خواست خداوند و اراده و تأیید او به سلطنت رسیده و هیچ کس حق مخالفت با او را ندارد. این امر بزرگ‌ترین عامل تقویت حکام و سلاطین بود.

در عبارت زیر منتجب‌الدین بدیع معتقد است که تاج‌الدین ابوالمکارم احمدبن‌العبّاس، که ریاست مازندران بدو تفویض شده‌است مورد تأیید خداوند و به اراده‌ی او به چنین

مرتبه‌ای رسیده است تا مردم زیر این سایه در صلح و آرامش زندگی کنند. «سبیل عامل و شحنه و اعیان و معتبران جرجان و نواحی آن هم آنست که به مقدم تاج‌الدین استبشاری تمام نمایند و به تصدّر و تقدّم او استظهاری هر کدام تمام‌تر دارند و مقام او را در آن دیار و قیام او را به مصالح خویش از الطاف و مواهب ایزدی دانند و در دعوات خیر دولت قاهره بیفزایند.» (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴: ۲۹)

نویسنده‌ی عتبه‌الکتابه، دولت سلجوقی را به طور کلی مورد تأیید الهی می‌داند و معتقد است که آثار این تأیید در ارکان دولت هر روز آشکارتر می‌شود: «و چون همواره همت ما بر تمهید اساس امور دینی و تبجیل و توقیر اکابر و ائمه دین مقصورست و نظام و مناظم کارهای ملک دنیا از نتایج ترتیب اعمال دینی دانیم، هر روز آثار الطاف ایزدی بر صفحات دولت ما ظاهرتر و لایح‌تر است و امداد فضل او تبارک و تعالی متوالی‌تر و متواصل‌تر.» (همان، ۳۸) و به دنبال همین مطلب و در ذکر تقلید ایالت و ولایت به ابوبکر بن عمادالدین، باز هم بر تأیید دولت سلجوقی از جانب پروردگار تأکید می‌کند و می‌گوید: «رایت دولت ما که به تأیید و نصرت ایزد سبحانه و تعالی همیشه مؤید و منصور است و امارات و براهین مزید فیض الطاف صنع او، جلّت قدرته، که به هر وقت بر اطراف و حواشی روزگار همایون ما ظاهرتر می‌گردد و امداد آلاء و نعماء در اعزاز و اذلال اولیاء و اعداء ما مظاهرتر می‌شود.» (همان، ۳۸-۳۹)

در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، پادشاهان از جانب خداوند صاحب ملک و سلطنت می‌شوند و با تأیید و توفیق او بر اریکه‌ی قدرت می‌نشینند. منتجب‌الدین بدیع، در عبارت زیر به این مهم اشاره و امرا و سلاطین سلجوقی را مورد تأیید و توفیق خداوند می‌داند و می‌گوید: «و هر چند همواره تا نوبت جهانداری و پادشاهی عالم شرقاً و غرباً، برأ و بحرأ به فضل عمیم آفریدگار عزّ و علا به ما رسیدست، همت بر عدل و احسان با کافه خلائق مقصور داشته‌ایم.» (همان، ۴۰)

و باز با اشاره به تأیید آسمانی و پشتیبانی خداوند، در وصف دولت سلجوقی آورده‌است: «تا رایت دولت ما به حول و قوت ایزد تبارک و تعالی در ممالک جهان افروخته گشتست و به

تأیید و تقدیر او عزّ و علا سایه همایون بر اقالیم عالم افکنده ... همواره همّت ما بر اتباع فرمان آفریدگار مقصور بودست.» (همان، ۶۴-۶۵)

و هم در تأیید دولت سلجوقی اشاره می‌کند که: «چون ایزد سبحانه و تعالی به فضل عمیم و صنع لطیف خویش پادشاهی عالم ما را کرامت کردست و عنان حلّ و عقد مصالح ممالک جهان و ترتیب مناظم امور جهانیان در دست اقتدار ما نهاده و رایات دولت ما را آیات قدرت و عظمت خویش گردانیده و خلائق بسیط زمین را به ودایع ما سپرده و سایه ایالت و سلطنت ما را بر ایشان گسترده...» (همان، ۶۹-۷۰)

در جای جای کتاب عتبه الکتبه، نویسنده دولت سلجوقی را مورد تأیید پروردگار می‌داند و به این مهم اشاره می‌کند. با توجه به اینکه فرّ موهبتی از جانب خداوند است، پس تأیید هر دولت و سلطنتی از جانب وی، شکلی دیگر از اعطای فرّ خواهد بود؛ نکته‌ای که همواره مورد توجه نگارنده کتاب مورد پژوهش ماست. «و از ابتداء افراخته شدن رایت دولت ما و سایه افکندن آن به تأیید تبارک و تعالی بر اقالیم عالم، تا هر پادشاه و فرمان دهنده...برکشیده و گزیده و نشانده و بنده ماست.» (همان، ۷۴-۷۵)

و نمونه‌ای دیگر از این مهم، قابل ذکر است: «چون ایزد سبحانه و تعالی به صنع لطیف خویش سایه دولت خداوندی بر جهان گسترانیده است و تیغ جهان‌گشای او را از آثار معجزات خویش کرده و خلائق عالم را از اینجا که مرکز رایت منصورست تا به اقصی دیار مغرب در تحت منت حراست و سیاست او آورده، کافه مسلمانان را واجب و فریضه باشد دعای استدامت دولت خداوندی گفتن.» (همان، ۱۴۷)

عظاملک جوینی نیز در تاریخ جهانگشا، به تأیید الهی در امر پادشاهی مغولان اشاراتی نموده است. نتیجه آن است که نویسندگان دوره‌های مختلف تاریخی در ایران، به این مهم توجه خاص نشان داده‌اند و فرّ ایزدی را مهم‌ترین و کارآمدترین مؤلفه در امر دستیابی به سلطنت می‌دانند. وی در بیان صادرات افعال اوکتای قاآن، به این امر اشاره کرده و چنین

می‌گوید: «چون دست صنع قدرت، خاتم مملکت را در انگشت دولت او کرد، لشکرها را به اطراف و کشورها نامزد کرد و اکثر اقالیم از مخالفان پاک گشت.» (جوینی، ۱۳۷۸: ج ۱/ ۱۵۸) و به دنبال همین مطلب دوباره اشاره می‌کند که: «بر متمیزان و بزرگان پوشیده نیست که ملوک برداشته و بر گرفته یزدان‌اند و ایشان را الهام‌هاست.» (همان، ۱۸۷)

و همچنین نویسنده معتقد است که، سلطان علاءالدین محمد خوارزمشاه، مورد تأیید الهی است و با نظر او بر تخت شاهی نشسته است. «چون به مرکز دولت نزول کرد امرا و ارکان ملک جمع شدند و مجلس بزم آراستند و در روز پنج شنبه بیستم شوال به یمن تأیید الهی بر سریر پادشاهی نشانند.» (همان، ۴۷/۲) و باز در تأیید این سلطان آورده است: «چون عسکرین به هم پیوستند، ریاح اقبال سلطانی از مهبّ تأیید یزدانی در وزیدن آمد و دل مخالفان در طپیدن.» (همان، ۵۲)

و همچنین در تأیید دولت چنگیزخان آورده است: «... و سر منشور توتی المُلک من تشاء بر جبین دولت چنگزخان و اولاد او مسطور و پیدا گشته است.» (همان، ۱۳۰) و هم در بیان فرّ و تأیید دولت مغول می‌گوید: «سپاس و حمد و ثنا آفریدگار را که ظفر و نصرت را با رای دولت‌زای و رایات مملکت افزای ما هم عنان گردانیدست، و تأیید و قدرت را قرین نهضات میمون و عزمات همایون کرده است.» (همان، ۱۷۷)

نویسنده‌ی تاریخ جهانگشا، در بیان فتح‌نامه‌ی الموت و ذکر اوصاف هولاکوخان، وی را مورد تأیید الهی می‌داند و می‌گوید: «و شهنشاہ مؤید به تأیید خدای در جنبش آمد با لشکری آراسته که از کثرت آن یاجوج و مأجوج در موج آن ناچیز می‌شد.» (همان، ج ۳/ ۱۱۷)

۴. نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مهمی که در دو کتاب «عته‌الکتبه و تاریخ جهانگشا» جلوه‌هایی در خور تأمل دارد، اندیشه‌ی فرّه‌باوری است. این تفکر به صورت عمده در خلال ماجراها، داستان‌ها و موضوعات آثار مورد نظر، خود را می‌نمایاند. فرّه‌باوری در ذهن و زبان

منتجب‌الدین بدیع و جوینی جلوه‌های متعدد و مفاهیم گوناگون دارد، که فرّ، عدالت و دادگستری، فرّ ملک، فرّ و فضل، رای منیر، رای صایب، تأیید الهی و... را شامل می‌شود.

چنانکه در پژوهش حاضر نشان داده شد، در دو منبع مورد نظر، حاکم اسلامی محور و اساس همه‌ی امور است. مقام سلطنت و فرمانروایی هدیه و بخششی الهی است که به هر کس که زمینه‌ی آن را در خود ایجاد کند و نشان دهد، عطا می‌گردد. پادشاه نماد هر آنچه راستی، درستی و تعالی در جهان خاکی است. همان‌گونه که خورشید با تابش خود همه‌ی اجرام آسمانی و زمینی را منور می‌سازد و حیات و زندگی همه چیز وابسته به وجود اوست، پادشاه نیز در حقیقت، خورشید آسمان حکومت و فرمانروایی است که همه چیز در گرو وجود اوست. پایداری ملک وابسته به وجود و پایداری اوست و هرگاه در این ویژگی و خصوصیت وی خللی وارد شود، شکوه و هیبت شاهانه‌ی وی نیز خلل خواهد یافت و نقصان می‌پذیرد.

در این دو کتاب، فرّ اصلی‌ترین عامل و نمادی از حمایت الهی مشروطی است که تنها در صورت پایبندی به خویشکاری با شاه می‌ماند، در غیر این صورت از او خواهد گسست. نیرویی که البته هر کس را نصیب نمی‌شود. شاه به قدرت رسیده در عتبه و تاریخ جهانگشا، مانند همان فرمانروای فرهمند اساطیری است که از موهبت ایزدی شهریاری برخوردار است.

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اسطوره‌ی فرّ در اندیشه‌ی این دو نویسنده، جلوه‌های درخور تأمل و گوناگون دارد. بارزترین این جلوه‌ها که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته و نشان داده شده‌است، استعمال صریح واژه‌ی فرّ، صرف نظر از ابیاتی که جوینی از شاعران دیگر آورده‌اند، ۷ مورد، نمودهای بصری فرّ در شکل‌های نور، روشنی و... ۱۷ مورد، خویشکاری فرّ در شکل‌های عدالت و عدالت‌گستری و... ۱۹ مورد و نمودهای فرّ به شکل تأیید الهی، که مؤید قدرت پادشاهی است، ۱۵ مورد می‌باشد. در باور منتجب‌الدین بدیع و جوینی، حکومتی مشروع است که مشروعیت خود را از تأییدات الهی گرفته باشد و این امر عامل تقویت حکام و سلاطین است.

۵. فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۳)، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی.
- جوینی، عطاملک، (۱۳۷۸)، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، ۳جلدی، چاپ دوم، تهران: نقش قلم.
- سودآور، ابوالعلا، (۱۳۸۳)، فره‌ی ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان، چاپ اول، آمریکا(هوستون): نشر میرک.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۹)، حماسه سرایی در ایران، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- غزالی، امام محمد، (۱۳۶۱)، نصیحه الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
- گویری، سوزان، (۱۳۸۶)، آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد، (۱۳۸۴)، عتبه‌الکتابه، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- _____، _____، (۱۳۹۶)، عتبه‌الکتابه، تصحیح مریم صادقی، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن بن اسحاق، (۱۳۷۱)، سیاست‌نامه، به کوشش جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.

ب) مقالات

- جبرائیلی، نیما، (۱۳۹۵)، «فهم تحول و تطور اسطوره‌ فرّه ایزدی از عهدسازسانی تا دوران اسلامی»، تحقیقات تاریخ اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی، بهار و تابستان، سال ششم، شماره اول، ۱-۳۰.
- قائمی، فرزاد، (۱۳۹۰)، «تحلیل انسان‌شناختی اسطوره‌ فرّه و کارکردهای آن در شاهنامه فردوسی و اساطیر ایران»، جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی، پاییز، سال ۴۴، شماره ۱۷۴، ۱۱۳-۱۴۸.
- کلاهچیان، فاطمه، (۱۳۹۶)، «تأملی بر جلوه‌های فرّه باوری در تاریخ بیهقی»، نشر پژوهی ادب فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان، پاییز و زمستان، دوره‌ی جدید، سال ۲۰، شماره ۴۲، ۱۶۵-۱۸۳.